

C

- پردازش آبشاری**
 منظور از این مفهوم در نظریه مک کلند (McClelland) این است که مراحل بعدی پردازش می‌تواند زودتر از تکمیل مراحل قبلی آن انجام پذیرد به طوری که مراحل متوالی پردازش همواره متعین و اجتناب ناپذیر نیستند. مثلاً ممکن است گاهی قبل از رمز گذاری تمام حروف کلمه بتوانیم معنای آن را به یادآوریم. این مدل در مقابل پردازش جدا جدا (discrete processing) است.
- استدلال موقعیت - پایه، تفکر مورد- پایه**
 استدلال و تفکر از طریق تمثیل و قیاس، شانک (schank) این نظریه ذهن را ارائه کرد که ذهن ما مملو از هزاران نسخه موقعیت یا مورد (case) است که در تجارب گذشته خود آنها را پیدا کرده‌ایم و مبنای دانش و تفکر ما را تشکیل می‌دهند. رفتار هوشمندانه بستگی به توانایی فرد در تشخیص ویژگی‌های مهم یک موقعیت جدید و بازیافت بهترین موقعیت از خزانه بزرگ موقعیتها که از همه بهتر با موقعیت جدید تطبیق می‌کند، دارد.
- دستور نقشی، دستور وجهی، دستور حالت**
 نوعی دستور برای زبان که بر جنبه معنایی زبان استوار است (در مقابل دستور گشتاری چامسکی که بر جنبه نحوی زبان تکیه دارد). فیلمور (Fillmore) این دستور را بر اساس این فرض مطرح کرد که نقشها و روابط معنایی ممکن بین واحدهای دستوری مثلاً بین مسندالیه و فعل بی شمار نیست و جنبه معنایی زبان باعث می‌شود این روابط از حدود شش مورد فراتر نرود. این دستور به دلیل نقش و کمک مهمش در ایجاد توانایی فهم یا تولید زبان توسط رایانه اهمیت یافته است.
- عکس برداری رایانه‌ای از مغز**
 در این روش اشعه باریک X مکرراً از مغز عبور داده می‌شود و رایانه الگوی جذب آن را در هر نقطه ثبت می‌کند. اگر تصویر برداری از کل مغز مورد نظر باشد ۱۸۰ صحنه باید عکس برداری شود. با این روش می‌توان نحوه توزیع مایع مغزی - نخاعی و به تبع آن محل و چگونگی شیارها و بطنها را در دستگاه عصبی دریافت.
- نظریه فاجعه، پایان بد**
 نظریه‌ای ریاضی که توسط تام (Thom) برای بحث کمی در باره گسسته‌های ناگهانی و غیر منتظره در رویدادها ارائه شد. برخی روان‌شناسان از این نظریه در توضیح کمی درهم ریختگی عصبی که ناگهان در فرد بهنجار بروز می‌کند استفاده کردند.
- قیاس حملی، قیاس اقترانی**
 نوع مشهور استنتاج منطقی که در آن از دو مقدمه که به صورت گزاره غیر شرطی هستند گزاره‌ای به عنوان نتیجه استنتاج می‌شود. گاهی برای تجسم بهتر رابطه مفاهیم و مقولات موجود در گزاره‌ها از نمایش تصویری آنها به صورت دایره‌ها استفاده می‌شود.
- طبقه‌بندی، گروه بندی، مقوله سازی**
 طبقه بندی اشیاء، اشخاص، یا اطلاعات در قالب گروهها یا مفاهیم.
- طبقه، گروه، مقوله مجموعه.**
- بیکرة سلول**
 در معنای خاص به بخش اصلی سلول عصبی گفته می‌شود که محل هسته و سایر بخشهای حیاتی سلول است. سلول عصبی کار گیرندگی و فرستندگی پیامها را به وسیله بازوهای بی که به شکل زائده از جسم سلولی منشعب می‌شود، یعنی دندریت ها (dendrite: نك) و آکسون (axon: نك) انجام می‌دهد.
- نظام اجرایی مرکزی**
 بخش مرکزی سامانه توجه و حافظه کاری از نظر بدلی که مسئول انتخاب، شروع و پایان پردازش است.

(نک: articulatory loop). آسیب به قطعه پیشانی مغز موجب اختلال و کارکرد نظام اجرایی مرکزی می‌گردد. فرد آسیب دیده نمی‌تواند منابع پردازشی خود را کنترل کند.

central processing unit (CPU)

واحد پردازش مرکزی

بخشی از رایانه که کارش کنترل پردازش ماشینی است.

cerebellum

مخچه

منطقه‌ای در پشت تکتانی مغز که در هماهنگی ماهیچه‌ها در حرکات ارادی و نیز در حفظ تعادل بدن نقش اصلی را دارد.

cerebral cortex

قشر مخ ، لایه خاکستری

(نک: cortex).

cerebral dominance

تسلط نیمکره‌ای، غلبه نیمکره

ای مغز

(نک: hemispheric dominance).

cerebrum

مخ

بخش عمده مغز که از دو نیمکره تشکیل شده است و شامل مخچه و سایر بخشها نمی‌شود.

chaos

آشفتنگی، بی‌شکلی

صفت یک نظام پویا که شدیداً نسبت به تغییرات جزئی حساس است.

Chinese room

اتاق چینی

مثال اتاق چینی را سرل (Searle) در انتقاد از آزمون تورینگ (نک: Turing test) به کار برد. فردی را فرض کنید که زبان چینی نمی‌داند، ولی مجهز به یک رشته قوانین برای کار ماهرانه با نمادهایی است که برای او بی‌معنا هستند. چنین فردی را درون اتاقی محصور فرض کنید که تنها درون‌داد آن نمادهای زبان چینی است. شخص مفروض پس از دریافت یک سؤال به زبان چینی، که برای او چیزی جز مجموعه نمادهای بی‌معنا نیست، قوانینی را که در اختیار دارد بر آنها اعمال نموده ترکیبات خاصی را به عنوان برون‌داد پس خواهد داد. افرادی که بیرون اتاقند با مشاهده این برون‌داد آن را جوابی (درست یا غلط) برای آن سؤال تلقی کرده و تصور می‌کنند آن شخص زبان چینی می‌داند. از نظر سرل تمثیل "فرد در اتاق چینی" به بهترین وجهی شأن و کار رایانه را به ما معرفی می‌کند. به رایانه نمی‌توان فهم یا قصدی بیش از این نسبت داد.

Chomsky hierarchy

سلسله مراتب چامسکی،

پایگان چامسکی

سلسله مراتب چهار سطحی از انواع دستور زبان که هر یک زبان صوری خاصی را می‌توانند تولید کنند. هر زبانی که توسط دستور ضعیف تر تولید شده زیر مجموعه زبانی است که توسط دستورات توانا تر تولید شده است. در این طبقه بندی دستور سطح صفر توانا ترین و دستور سطح ۳ ضعیف ترین است.

Chunking

تقطیع، گروه‌بندی

تقطیع، در معنای خاص یعنی به هم ربط دادن واحدهای ریز اطلاعاتی و تهیه واحدها و قطعات بزرگتر برای استفاده بیشتر از حجم محدود حافظه کوتاه مدت.

Church's theorem

قضیه چرچ

قضیه‌ای منسوب به چرچ که مدعی است در نظامهای منطقی قویتر هیچ روش اطمینان بخشی برای تعیین روایی یک مدعا از راه منطق کمی وجود ندارد.

Church-Turing thesis

تز چرچ - تورینگ

طبق این نظریه که در دهه ۱۹۳۰ به طور مستقل ولی همزمان توسط چرچ و تورینگ مطرح شد تنها در صورتی یک الگوریتم برای حل مسئله معین وجود دارد که یک ماشین تورینگ موجود باشد که بتواند حل آن مسئله را انجام دهد. در قالب مباحث روان‌شناسی می‌توان این نظریه را چنین مطرح کرد که محدودیتهای تفکر آدمی با محدودیتهای مسایل قابل محاسبه یا قابل حل منطبق است.

clairvoyance

غیب بینی

نوعی ادراک غیر معمول و بدون دخالت حواس از اشیا یا رویدادها در مکانهای دور.

clause

بند

شبه جمله، جمله ناقص (پیرو) که معنای آن وابسته به جمله پایه است.

closed world assumption

فرض جهان بسته

مفروضه‌ای برای سامانه‌های هوش مصنوعی که بر اساس آن، یا هر گزاره‌ای که درستی اش توسط سامانه تأیید نشود به عنوان گزاره نادرست برخورد می‌شود، حتی اگر تأیید نشدن گزاره به دلیل خارج بودن یک مفهوم از حوزه دانش یا عمل سامانه باشد. اگرچه این فرض (ناشناخته = نادرست) از لحاظ نظری عیبی بزرگ است، لیکن راه را برای ورود ادعاها و گزاره‌های نامطمئن و احتمالاً نتیجه گیری غلط از آنها توسط سامانه می‌بندد.

code

رمز، کد

coding	رمز گذاری، رمزگردانی تبدیل يك نماد (سمبل) به نماد دیگر، بیان يك معنا و منظور به صورت نماد ها.
cognition	شناخت در معنای اخص به هر نوع فرایند ذهنی که حاوی منظور و معنا نیز باشد گفته می‌شود.
cognitive	شناختی
cognitive architecture	معماری شناختی ساختمان و چهارچوبی که بتواند نظریه های متکثر و متفرق کنونی در روان‌شناسی شناخت را باهم مربوط و منسجم سازد. مانند نظام بازبینی انطباقی فکر (نک: ACT*) و نظام سوار (نک: SOAR). منظور از معماری در اینجا ساختمان فیزیکی یا شیمیایی یا سلولی نیست بلکه منظور معماری کارکردی (functional architecture) است که اشاره به فرایندها و برنامه های شناختی و عملیات اجرایی آنها دارد.
cognitive constructs	سازه‌های شناختی مفاهیم شناختی، تواناییها و بخشهای دستگاه شناختی.
cognitive development	رشد شناختی تغییراتی که در ساختار شناختی، تواناییها و فرایندهای ذهنی فرد رخ می‌دهد. یکی از مشهورترین نظریه‌های رشد شناختی کودک نظریهٔ پیازه است. براساس نظریهٔ پیازه عملکرد شناختی کودک بستگی به مرحلهٔ رشد او دارد. طبق نظریه‌های جدیدتر شناختی عملکرد کودکان در هر مرحلهٔ رشد می‌تواند متفاوت باشد و بستگی به اکتساب و رشد زبان، ادراک، قواعد داور و دانش او دربارهٔ دنیای واقعی دارد.
cognitive disorders	اختلالات شناختی
cognitive development	رشد شناختی، تحول شناختی تحولات کمی و کیفی که از ابتدا تا انتهای زندگی به تدریج در دستگاه شناختی فرد روی می‌دهد. به دلیل تحولات چشمگیر شناختی در دوران کودکی این اصطلاح بیشتر برای اشاره به رشد شناختی در آن دوره به کار می‌رود و کمتر به افول شناختی در پیری اطلاق می‌شود.
cognitive dissonance	گسخت شناختی، ناهماهنگی شناختی در نظریه فستینگر (Festinger) این مفهوم اشاره به وضعیتی دارد که فرد الف مثلاً با فرد ب دوست است. ولی فرد ب چیزی یا شخصی را دوست دارد که فرد الف دوست ندارد. در این حال فرد الف دچار ناهماهنگی شناختی است. این وضعیت ناپایدار است و بالاخره تغییری صورت گرفته و هماهنگی حاصل می‌شود.
cognitive economy	اقتصاد شناختی، صرفه جویی شناختی نظریه‌ای که می‌گوید انسان اطلاعات را تا حد امکان به صورت فشرده و بی زحمت ذخیره می‌کند. مثلاً کلیه صفات يك شخص به طور جداگانه و يك به يك در حافظه ذخیره نمی‌شود، بلکه یکجا اندوخته می‌شود.
cognitive effort	تلاش شناختی این اصطلاح به طور مجازی به عنوان يك مفهوم کمی که مقدار ظرفیت شناختی یا میزان انرژی ذهنی مصرف شده برای اجرای يك فرایند ذهنی را می‌رساند استفاده می‌شود.
cognitive grammar	دستور شناختی رویکردی به زبان شناسی که تفکیک سنتی نحو از معناشناسی را نفي می‌کند.
cognitive map	نقشه شناختی بازنمایی ذهنی از نقشه مکانی و فضایی محیط. تولمن (Tolman) این اصطلاح را در تبیین یادگیری موشها به کار برد. از نظر او موشها به این دلیل مسیر ماز را یاد می‌گیرند که در اثر تمرین، نقشه‌ای از مسیرها را در ذهن خود ثبت می‌کنند، نه به این دلیل که رفتار یا حرکت عضلانی آنها شرطی می‌شود. یعنی در یادگیری علاوه بر اعمال عضلانی و قابل مشاهده، فعالیت‌های و عناصر ذهنی هم در کارند. (نیز نک: mental map).
cognitive mapping	نقشه‌برداری شناختی اصطلاح عمومی است برای مجموعه‌ای از روشهای اندازه‌گیری بازنماییهای ذهنی. این روشها درصد توصیف تصاویر ذهنی مورد استفاده از مودنیهها برای رمزگردانی دانش و اطلاعات هستند. اغلب محققان از نقشه‌های شناختی به عنوان ابزار تلخیص و انتقال اطلاعات استفاده می‌کنند و نه توصیف مو به موی تصاویر ذهنی.
cognitive miser	خست شناختی، صرفه جویی شناختی بنا بر این نظریه در شناخت اجتماعی، انسان ظرفیت محدودی برای پردازش اطلاعات دارد و در هر زمان می‌تواند فقط مقدار کمی اطلاعات را پردازش کند. لذا افراد سعی می‌کنند تا حد امکان صرفه جویی شناختی (نک: cognitive economy) داشته باشند. یعنی از روشهای میانبر و فنون اکتشافی استفاده نمایند تا مسایل

دشوار داوری، تصمیم‌گیری و اسناد را ساده‌کنند.

cognitive neuropsychologist

عصب روان‌شناس شناختی

cognitive neuropsychology

علم اعصاب شناختی

cognitive neuroscience

عصب‌شناسی شناختی

cognitive penetrability

نفوذ پذیری شناختی

از نظر پیلی‌شین (Pylyshyn) فرایندهای درونی بر دو نوعند. برخی تحت تأثیر انتظارات و باورهای شخص قرار می‌گیرند و لذا قابل تبیین بر این پایه‌ها هستند، مانند تفسیر شخص از اطلاعات ادراک شده‌اش، برخی دیگر تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند و به اصطلاح از لحاظ شناختی نفوذ ناپذیرند. غالب کنشهای زیستی سطح پایینتر که دارای عناصری معین و اعمالی ثابتند از نوع دوم یعنی نفوذ ناپذیرند، مانند کار شبکه چشم یا کار گوش میانی که مستقل از انتظارات و باورهای ما انجام می‌شود.

cognitive process

فرایند شناختی

cognitive psychology

روان‌شناسی شناختی

روان‌شناسی شناختی با پردازش اطلاعات سروکار دارد و فرایندهای متنوعی چون توجه، ادراک، یادگیری و حافظه را در برمی‌گیرد. همچنین به ساختارها و بازنمایی‌های درگیر در شناخت نیز می‌پردازد. روان‌شناسی شناختی علاقه‌مندان به کشف این است که در فاصله محرک تا پاسخ چه اتفاقی در مغز می‌افتد.

cognitive science

علوم شناختی

مطالعه بین رشته‌ای مغز، هوش، ماهیت شناخت و فرایندهای شناختی در انسان و حیوان و نیز کنشهای شبیه شناختی در ماشین. علوم شناختی حوزه‌ای میان رشته‌ای و شامل رشته‌های روان‌شناسی، زبان‌شناسی، عصب‌شناسی، هوش مصنوعی، فلسفه ذهن، آموزش و پرورش و مردم‌شناسی است.

cognitive scientist

شناخت‌شناس، دانشمند علم شناخت

cognitive strategies

راهبردهای شناختی

شیوه‌های نزدیک شدن به یک تکلیف شناختی یا مسئله و ابعاد آن و یافتن و اجرای راه حل آن. افراد مختلف در برخورد با مسایل گوناگون راهبردهای یکسان به کار نمی‌برند.

cognitive styles

سبکهای شناختی

روشهای نسبتاً متمایزی که در رفتار شناختی افراد وجود دارد. (نیز field-dependence و serialism و holism و field independence).

cognitive therapy

شناخت درمانی

عنوان کلی برای روشهایی در معالجه یا کنترل و تخفیف بیماریهای روانی که ریشه اکثر اختلالات را در دستگاه شناختی فرد می‌جویند و محور برنامه درمانی را کار روی افکار، احساسات و بیانات فرد می‌دانند. (برای مثال نك: rational-emotive therapy).

cognitive triad

مثلث شناختی

باورهای منفی سه‌گانه‌ای که به نظر بک (Beck) در افراد افسرده وجود دارد و عبارت است از: تصور منفی از خود، تفسیر منفی تجارب حال و گذشته و انتظارات منفی از آینده.

collective unconscious

ناهشیار جمعی

یونگ (Jung) این اصطلاح را برای اشاره به بخشی از ضمیر ناهشیار انسان به کار برد که فراتر از فرد است و در همه افراد هست. ناهشیار جمعی بقایای روند تکاملی انسان است که به طور ارثی منتقل می‌شود و تشکیل یافته از الگوهای کهنه (نك: archetype) است.

color-blindness

کور رنگی

ناتوانی در تفکیک سه رنگ اصلی که دلیل ژنتیک دارد و بیشتر در مردها دیده می‌شود. کور رنگی به صورت کامل بسیار نادر است و بیشتر به صورت دو رنگ بینی است (نك: dichromatic) که فرد نمی‌تواند قرمز و سبز را از هم تمیز دهد، ولی آبی را از آنها تمیز می‌دهد. (نیز نك: color vision).

color vision

رنگ بینی، بینایی رنگها

توانایی انسان در تفکیک رنگهای مختلف، نظریه‌های مختلفی در رنگ بینی معتقدند که اساس تشخیص میلیونها رنگ توسط انسان سلولهای از شبکه است که به سه یا چهار رنگ اصلی حساسند. (نیز نك: color blindness)

coma

کما

حالت ناهشیار عمیق که در اثر بیماری یا آسیب مغزی پدید می‌آید

combinatorial explosion

انفجار ترکیب، انفجار ترکیباتی

انفجار ترکیب به مجموعه فزاینده‌ای گفته می‌شود که توسط یک فرایند تولید و هر گام که جلو می‌رود با حالات ممکن متعددی برای گام بعدی مواجه می‌شود. هر گامی که برداشته می‌شود به دنبال خود شقوق مختلف دیگری را مطرح می‌سازد و این روند مرتباً ادامه می‌یابد. شبیه وضعیتی که با شروع بازی شطرنج و در ادامه آن پیش می‌آید.

تعهدی، تعهدآور commissive
در معنای خاص به نوعی گفتار با منظور (نک: speech act) گفته می‌شود که فرد با به زبان آوردن آن می‌خواهد خود را ملزم به چیزی یا متعهد به عملی کن.

قطع ارتباط نیمکره‌های مغز commisurotomy

این اختلال هنگامی پیش می‌آید که بر اثر حادثه یا جراحی، جسم پینه‌ای (نک: corpus callosum) که رابط بین دو نیمکره مغز است آسیب دیده باشد. گاهی در مورد بیماران مبتلا به صرع شدید چنین جراحی انجام می‌شود، لیکن در اکثر موارد نقص بارزی در رفتار ایجاد نمی‌کند.

عرف عام، معتقدات عامه common sense knowledge
دانش و معلوماتی که فرض می‌شود همه انسان‌های بهنجار (خصوصاً بزرگسالان) از طریق زندگی روزمره کسب کرده باشند.

ارتباط، ارتباطات، مفاهمه communication

توانش، قابلیت، کفایت competence

تمایز بین توانش و عملکرد competence / performance distinction
تمایز بین توانایی و عملکرد. در معنای اخص آن تمایزی است که چامسکی بین توانایی و عملکرد قائل است. به این شرح که دستور زبانی که یک شخص در تکلم به زبان مادربیش کم و بیش به کار می‌برد با دستور زبان صوری و رسمی که ویژگی آن زبان است فرق دارد، اولی عملکرد فرد محسوب می‌شود و دومی جزو توانایی و ظرفیت او است.

کمپایلر، مترجم Compiler
برنامه رایانه‌ای مترجم که برنامه رایانه‌ای دیگری را که به زبان سطح بالا (نک: high-level language) نوشته شده است قبل از اجرا به زبان ماشین (نک: machine language) ترجمه می‌کند. این مترجم در ضمن کار ترجمه، درستی برنامه نوشته شده را از لحاظ دستوری نیز بازبینی می‌کند.

ترکیب- معنایی compositionality
اصلی در معنا شناسی که می‌گوید معنای یک جمله توسط معنای اجزای تشکیل دهنده‌اش معین می‌شود.

معنا شناسی ترکیبی compositional semantics
نوعی معنا شناسی که دارای قوانینی است که نشان می‌دهد چگونه معنای عبارات پیچیده را می‌توان از روی معناها و ترتیب اجزای این عبارات دریافت.

فهم، ادراک comprehension
درک مطلب، فهمیدن گفته‌ها و نوشته‌ها.

محاسبه‌پذیری computability
محاسبه‌پذیری، قابلیت پردازش توسط رایانه، قابل تحلیل رایانه‌ای بودن

محاسبه، پردازش رایانه‌ای computation
تبدیل درونداد به برون‌داد توسط رایانه ضمن نگهداری اطلاعات. فرایند فیزیکی حالاتی که بازنمای حالات نظام دیگر و یا گذر میان حالاتی است که منجر به انجام عملیات بر روی بازنمودها می‌گردد.

زبان‌شناسی رایانه‌ای computational linguistics
مطالعه زبان بر حسب الگوریتمها، کاری که سامانه‌های تشخیص گفتار مثل هیرسی دو (نک: Hearsay-II) یا مترجمهای ماشینی انجام می‌دهند.

نظریه رایانه‌ای ذهن computational theory of mind
نظریه‌هایی که در توضیح و تبیین ساختمان یا اعمال ذهن انسان از مقایسه آن با رایانه بسیار استفاده می‌کنند، مانند نظریه پیوندگرایی (نک: connectionism) و نظریه هوش مصنوعی نمادی (نک: symbolic AI).

رایانه، کامپیوتر computer

علوم رایانه، علوم کامپیوتر computer science

شبیه‌سازی رایانه‌ای computer simulation
فراهم کردن موقعیتی شبیه موقعیت واقعی توسط رایانه و دستگاہهای دیگر.

concept

مفهوم

معنایی که در برگزیده مجموعه مشخصات مشترک انتزاع شده از چند شیء یا پدیده است. مفاهیم صرفاً ابزارهای منطقی نبوده، همیشه تابع یک منطق عمومی نیستند بلکه کارکردهای متنوعی دارند. بسیاری از مفاهیم ظاهراً یکسان وجود دارند که در ذهن افراد مختلف به‌طور یکسان بازنمایی نشده‌اند، چرا که هم تجارب گذشته و هم اهداف و اغراض آینده در شکل‌گیری و تغییر مفاهیم نقش دارند.

conceptual change

تغییر مفهومی

فرآیندی که طی آن مفاهیم معنای جدیدی پیدا می‌کنند.

conceptual combination

ترکیب مفهومی

فرآیندی که طی آن از ترکیب یا کنار هم قرارگرفتن مفاهیم قدیمی مفاهیم جدیدی ساخته می‌شود.

concept formation

مفهوم‌سازی، تشکیل مفاهیم

در باره چگونگی تشکیل مفاهیم و کاربرد آنها در ذهن چند نظریه وجود دارد. اول این که هر مفهومی یک تعریف منطقی دارد که ویژگی‌های لازم و کافی آن را برمی‌شمرد و آن را از بقیه جدا می‌کند. فرد ضمن مواجهه با مصادیق یک مفهوم ویژگی‌های مشترک را می‌یابد و تعمیم می‌دهد و بدین ترتیب به تعریف خاص آن مفهوم می‌رسد. دوم نظریه نمونه‌های ذهنی (نک: prototype theory) است که می‌گوید عضویت مصادیق در ذیل یک مفهوم، برحسب میزان شباهت آنها با بهترین نمونه یا نمونه نمایان ذهنی (نک: prototype) سنجیده و تعیین می‌شود نه با تطبیق دادن آن با یک تعریف قطعی منطقی. نظریه دیگر می‌گوید مفاهیم در ذهن به صورت مصادیق منفرد و متعدد خود بازنمایی می‌شوند و فرآیند تعمیم به هنگام بازیابی مفهوم صورت می‌گیرد، نه به هنگام یادگیری مفهوم. نظریه چهارم بیان می‌کند که مفاهیم بر مبنای معلومات و نظریه‌هایی که ما نسبت به آنها داریم در ذهن ما شکل می‌گیرند. از میان روابط و مشخصات بیشمار یک مفهوم تنها آنهایی اصلی و معرف آن مفهوم تلقی می‌شوند که با جهان‌بینی و نظریات ما در باره آن مفهوم بیشتر جور می‌آیند.

concept learning

یادگیری مفهوم

فرآیند تشکیل یک مفهوم در ذهن بر اثر تجارب گوناگونی که فرد با مصادیق مختلف آن مفهوم دارد.

concept stability

ثبات مفهوم

تعریف یا بازنمایی یک مفهوم در ذهن تمایل به ثبات و پایداری در برابر تغییر دارد. لیکن شرایطی نیز پیش می‌آید که مفاهیم انعطاف و تغییر می‌پذیرند.

conceptually driven processes

فرایندهای متکی به مفاهیم

فرایندهای پردازشی که بیشتر توسط مفاهیم و انتظاراتی که فرد از پیش دارد هدایت می‌شود، نه توسط محرکها و داده‌های خارجی. به اینگونه فرایندها، پردازش نزولی (نک: top down processing) هم گفته می‌شود. (نیز نک: data-driven processes).

concrete intelligence

هوش عینی

هوشی که در حل مسایل عملی زندگی روزمره به کار می‌رود. برای معنای خاص آن در اصطلاح پیاژه، نک (concrete operations):

concrete operations

عملیات عینی

در اصطلاح پیاژه (Piaget) در دوره عملیات عینی که طی رشد شناختی ظاهر می‌شود (و حدود ۷ تا ۱۲ سالگی را شامل می‌شود) کودک به تدریج می‌تواند تفکر منطقی را روی مسایل ملموس و عینی (نه انتزاعی) به کار برد. (نیز نک: preoperational period)

concussion

آغماض ضربه‌ای

ضغله، آسیب دیدگی ناگهانی و موقتی فرایندهای شناختی مثل هشیاری یا بینایی بر اثر ضربه محکم به سر.

condition-action rules

قواعد شرط - عمل

دستور عملیاتی که در قالب گزاره‌های شرطی داده می‌شود و کاربرد مهمی در الگوریتمها و برنامه‌های رایانه‌ای دارد. ماشین عامل باید برای هر دستورالعمل وجود مقدم گزاره را آزمایش کند تا اگر مقدم تحقق یافته بود حکم تالی را اجرا کند.

conditional reasoning

استدلال شرطی

استدلال قیاسی با استفاده از گزاره‌های شرطی.

conditional (statement)

گزاره شرطی

جمله شرطی، جمله‌ای که در آن یک گزاره (تالی) مشروط به گزاره دیگر (مقدم) بیان می‌شود.

confirmation bias

سوگیری تأیید

تمایل فرد به جستجو و یافتن شواهدی که باورهای او را تأیید می‌کند، نه همه شواهد. به طور خاص این پدیده را ویسون (Wason) در هنگامی که آزمودنی‌هایش موظف به کشف و استخراج یک قاعده عمومی از روی رشته اعداد بودند مشاهده نمود.

conflict resolution

حل تعارض

وضعیتی در مسیر نوشتن الگوریتم یا اجرای برنامه رایانه‌ای، به این شرح که گاهی یک درون‌داد به نقطه‌ای می‌رسد که بیش از یک دستور العمل درباره آن قابل اجراست و رایانه باید تصمیم بگیرد که کدام اجرا شود.

conjunction fallacy

مغالطه عطف

تخلف از این اصل احتمالات که ترکیب دو گزاره نمی‌تواند احتمالی بیش از احتمال اجزایش داشته باشد. تورسکی (Tversky) و کنمان (Kahneman) نشان دادند که چنین تخلفی را بسیاری از افراد انجام می‌دهند بدون آنکه متوجه باشند.

connection machine

ماشین پیوند

یک سامانه رایانه‌ای پردازش توزیع موازی که توسط هیلیس (Hillis) طراحی شد.

connectionism

پیوندگرایی

نظریه شبکه‌های پیوندگرا، نظریه یا الگویی که طبق آن اطلاعات در چندین واحد مجزا، ولی مرتبط ذخیره می‌شود نه در یک محل واحد. پردازش این اطلاعات نیز به شکل موازی صورت می‌گیرد. (نک: parallel distributed process). رویکردی در علوم شناختی که تفکر را براساس شبکه‌های عصبی مصنوعی الگوسازی می‌کند.

connectionist model of memory

الگوی پیوندگرای حافظه

الگویی که در آن سازمان اطلاعات در حافظه انسان به گونه‌ای است که اطلاعات و داده‌های متنوع مربوط به یک شیء، یک شخص، یا یک رویداد در چندین واحد مجزا، ولی مرتبط ذخیره می‌شود نه در یک محل واحد. پردازش این اطلاعات نیز به شکل موازی صورت می‌گیرد.

connectionist systems

نظام یا سامانه‌های پیوندگرا

هر نظامی که پردازش اطلاعات در آن به صورت موازی صورت گیرد.

consciousness

هشیاری، خودآگاهی

هشیاری به معنا آگاهی عام شامل حالات و درجات مختلفی است. یک معنای خاص که در علم شناخت مورد بحث است میزان خودآگاهی، توجه و تجربه کیفی فرد نسبت به فرایندهای شناختی است که اکنون در ذهن او انجام می‌گیرد.

conservation

نگهداشت، بقا

از نظر پیاژه کودک در سالهای اول زندگی جنبه‌های کمی اشیاء را باقی و پایدار نمی‌داند و بیشتر تحت تأثیر شکلی که یک شیء نمایش داده شده است قرار دارد. او نمی‌داند که هر قدر گشتارهایی (transformations) در ظاهر نمایشی تعداد یا اندازه‌های اشیاء صورت گیرد مادام که چیزی کم یا اضافه نشود کمیتها ثابت و باقی‌اند، اعتقاد به بقای کمیتها از حدود هفت سالگی ظاهر می‌شود. تا قبل از آن اگر مثلاً یک لیوان قطور را که تا نیمه آب دارد به کودک نشان دهیم و سپس جلوی چشم او آن را در لیوان باریکتری خالی کنیم و از او بپرسیم کدام آب بیشتر بود، اغلب کودکان آب لیوان باریکتر را بیشتر می‌دانند، به عبارت دیگر هنوز به مرحله بقای حجم مایعات نرسیده‌اند. آزمایشهای بقا (conservation tasks) برای کمیت‌های مختلف نشان داده است که کودک متدرجاً به ترتیب به بقای تعداد، طول، وزن و حجم می‌رسد. (نیز نک: object permanence و reversibility).

constancy, perceptual

ثبات ادراکی

(نک: perceptual constancy)

construct

سازه

عنوانی کلی که به تواناییهای ذهنی یا پدیده‌های روانی اطلاق می‌شود که قابل مشاهده عینی نیستند و از راه سنجش آثار آنها به وجود و کم و کیف آنها پی می‌بریم.

constructionism

ساخت‌گرایی، ساختن‌گرایی

ساخت‌گرایی یک نظریه یادگیری است که براساس آن یادگیرنده باید دانش خود را خود بسازد، نه آنکه به او القا شود و او صرفاً حفظ‌کننده آن باشد. این نظریه در مقابل نظریه یادگیری آموزش مستقیم (instructionism) قرار دارد.

constructivism

سازنده‌گرایی

این نظریه مبتنی بر نظریه پیاژه و مربوط به ساختارهای مغزی و نقش آن در رشد کودک است. به اعتقاد پیاژه تا سازه‌های لازم در مغز پدید نیاید کودک نمی‌تواند برخی از مفاهیم را درک کند. این نظریه یک نظریه یادگیری نیست.

constructive memory

حافظه سازنده

نظریاتی که به حافظه سازنده معتقدند امروزه به طور گسترده‌ای مورد قبولند. بر طبق این نظریات، محفوظات خارجی کپی اطلاعات فیزیکی که از طریق حواس دریافت می‌شود نیستند. نظریه‌های سازه‌ای تأکید می‌کنند که اطلاعات بر اساس دانش قبلی که به صورت طرحواره (schema) های ذخیره شده در آمده است مورد بسط و تفصیل (نک: elaboration)، تعبیر و تفسیر و بازسازی قرار می‌گیرند، به طوری که محفوظات، حاصل ترکیب و انسجام اطلاعات حسی دریافتی از خارج با معلومات و محفوظات درونی هستند.

constructive perception

ادراك سازنده

بنابر نظریه‌های ادراک سازنده، ادراک به طور مستقیم صورت نمی‌گیرد، و فرایند منفعلی نیست که فقط بستگی به محرک داشته باشد. ادراک فرایند فعالی است که محصول نهایی تأثیرات متقابل محرک ارائه شده با سازه‌های درونی، انتظارات و معلومات قبلی فرد است. به عبارت دیگر داده‌های حسی صرفاً یکی از عوامل استنباط در باره محرک است. (نیز نك: direct perception).

content addressable memory

حافظة محتوایی نشانی پذیر

نوعی حافظه توزیع شده است. در يك سامانه پیوندگرا داده‌ها به صورت الگوهای فعال سازی ذخیره می‌شوند. لذا اگر واحد پردازش کننده درون‌داد محرکی را از طریق یکی از پیوندها دریافت کند، هر يك از پیوندهای دیگرش یا تحریک و یا منع می‌شوند. اگر این پیوندها بازنمای صفات داده باشند آن داده توسط هر يك از صفات آن ممکن است یادآوری شود. از آنجا که این پیوندها بازنمای محتوای داده‌اند این نوع حافظه را حافظه محتوای نشانی پذیر می‌نامند.

context

بافت، زمینه

context of discovery

زمینه کشف، مرحله کشف

تمیز بین زمینه کشف و زمینه تأیید (نك: context of justification) ابتدا توسط ارسطو صورت گرفت. منظور این است که اختراع یا کشف کردن، يك پدیده روانی است و اصول منطقی در مورد آن به کار نمی‌رود، ولی پس از تحقق آن برای ارزیابی و تأییدش باید منطق را به کار گرفت و ملاحظات روان‌شناختی را کنار گذاشت.

contextual factors

عوامل زمینه‌ای، بافتی

contiguity

مجاورت

مجاورت مکانی یا زمانی دو پدیده.

contiguity theory

نظریه مجاورت

نظریه رفتارگرایانه گاثری (Guthrie) که کل یادگیریها را در يك اصل خلاصه می‌کرد که فرد آخرین پاسخی را که به محرکی می‌دهد یاد می‌گیرد. بنا بر این نظریه یادگیری به طور يك باره و به صورت همه یا هیچ روی می‌دهد. پیشرفتگی که در یادگیریها دیده می‌شود از نوع کمی است یعنی تکلیف مورد نظر مرکب از پیوندهای محرک - پاسخ متعددی است که هر بار یکی از آنها آموخته می‌شود.

contingency

وابستگی (در شرطی شدن)

رابطه بین دو پدیده (مثلاً "محرک و پاسخ) که با هم یا به دنبال هم ظاهر می‌شوند و ممکن است علت و معلول باشند یا نباشند.

contingent

وابسته، مشروط

controlled processes

فرایندهای کنترل شده

فرایندهای شناختی که احتیاج به توجه کافی دارند. (نیز نك: automatic processes)

covariance

کواریانس

تغییرات يك متغیر که همراه با تغییرات در متغیر دیگر است و دارای فرمول آماری خاص است.

convergent thinking

تفکر همگرا

تفکری که در آن فرد با تکیه بر اطلاعات داده شده نظرات و راه‌حلهایی به نظرش می‌رسد که همه در جهت راه حل مرسوم یا مقبولی است که برای مسئله وجود دارد. (نك: divergent thinking).

coordination

هماهنگی

coping

کنار آمدن، سازگار شدن

اشاره به شیوه کنار آمدن شخص با مقتضیات یا وضعیت محیط جدید، که موضوع عمده‌ای در روان‌شناسی اجتماعی و مرضی امروز است.

corpus callosum

جسم پینه‌ای

کورپس کالوزم، بخشی از مغز که نیمکره چپ و راست مخ را به هم پیوند می‌دهد.

cortex

قشر مخ، لایه خاکستری

لایه بیرونی مغز که در فرایندهای حسی، حرکتی و شناختی نقش محوری دارد. این لایه در انسان نسبت به موجودات دیگر وسعت نسبی قابل توجهی دارد.

count noun

اسم شمارشی، اسم شمارش

پذیر

در مقابل اسم غیر شمارشی (mass noun)

CPU (central processing unit)

واحد پردازش مرکزی

(نك: central processing unit)

- creativity** **خلاقیت، آفرینندگی**
 سیالی و انعطاف پذیری فکری، توانایی پدیدآوردن یک اثر بدیع یا راه حل درست و نسبتاً کم سابقه.
- cross-modal sensory integration** **انسجام میان حسی**
 یکپارچگی و انسجام اطلاعاتی که حواس مختلف از یک شیء دریافت می‌کنند. این هماهنگی و انسجام باعث می‌شود شیء دیده شده با شیء شنیده شده یا لمس شده یکی تلقی شود. به نظر روان‌شناسان رشد در اوان زندگی نوزاد دنیای دیدنی، دنیای لمسی و دنیای شنیدنی او برایش از هم جدایند و به تدریج با هم هماهنگ شده و به صورت منسجم در می‌آیند.
- cross-modal recognition** **بازشناسی میان حسی**
 چیزی را که توسط یک حس دریافت شده حس دیگر بازشناسی کند. این توانایی به دلیل انسجام بین حواس (نک: cross-modal sensory integration) ممکن می‌شود.
- CRUM (the computational representational understanding of mind)** **درک بازنمودی - محاسباتی مغز**
 فرضیه‌ای که مدعی است تفکر محاسباتی است که بر روی بازنمودها انجام می‌گیرد.
- crystallized intelligence** **هوش متبلور**
 هوش متبلور اندوزشی از دانش یا اطلاعات جذب شده و انباشت شده توسط فرد در اثر زندگی در یک جامعه در طول زمان است و به وسیله خرده آزمونهای کلامی آزمون وکسلر بزرگسالان (WAIS) سنجیده می‌شود.
- computerized tomography scan (CT Scan)** **سی تی اسکن**
 (نک: computerized axial tomography)
- computerized axial tomography (CAT)** **کت، کت اسکن**
 روشی برای تهیه تصویر سه بعدی از درون بدن. در این روش منبع اشعه X دور بدن شخص می‌چرخد و بر حسب میزان عبور اشعه از هر قسمت بدن تصویری از آن قسمت فراهم می‌شود. عبور مکرر اشعه از قسمت‌های مختلف امکان تصویر سه بعدی را فراهم می‌سازد.
- cue-dependent forgetting** **فراموشی وابسته به نشانه**
 بعضی از فراموشیها ناشی از آن است که شرایط و زمینه تکلیف هنگام به خاطر آوردن اطلاعات همان نیست که هنگام یادگیری و به خاطر سپاری اطلاعات بود. تالونگ (Tulving) در آزمایشهای خود از افراد خواست جفت کلمات نامربوطی مثل برنج - خورشید را یاد بگیرند. در مرحله بعد که تکلیف بازیابی واژه‌ها داده شد معلوم گشت که اگر کلمه ماه را به فرد بدهند از روی تداعی آزاد "خورشید" را ذکر می‌کند ولی لزوماً به یاد نمی‌آورد که "خورشید" را در مرحله قبل دیده است. اما وقتی کلمه "برنج" (به عنوان نشانه) به او داده شود سریعاً به یاد می‌آورد که کلمه خورشید را به همراه آن دیده است. (نیز نک: encoding specificity و cued recall و generation-recognition hypothesis)
- cued recall** **یادآوری نشاندار**
 یادآوری اطلاعات و موادی که نشانه و سرخچی از آنها داده شده است. در مقابل یادآوری آزاد free recall. (نیز نک: encoding specificity و cue-dependent forgetting و generation-recognition hypothesis)
- culture** **فرهنگ**
 شیوه زندگی در یک جامعه که شامل اعتقادات و رفتارها نیز می‌شود.
- cybernetics** **سایبرنتیک**
 مطالعه علمی سامانه‌های که رفتارشان از طریق پاسخ‌دهی، یعنی تأثیر برون‌داد سامانه بر کارکرد آن، تنظیم می‌شود. نوربرت وینر (Wiener) پایه گذار این علم شناخته شده است.
- cyclic** **چرخه‌ای، دوره‌ای**
 صفت اعمال و رویدادهایی که پس از دور شدن از وضعیت اولیه دوباره به چنان وضعیتی در همان سطح یا سطح بالاتر بازگشته و تکرار می‌شوند.
- CYRUS (Computerized Yale Retrieval and Up-dating System)** **سایروس**
 طرح هوش مصنوعی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ توسط ژانت کولودنر (Kolodner) در دانشگاه ییل دنبال می‌شد. دلیل نامگذاری این طرح، علاوه بر نام کامل آن که در پرانتز آمده است، این بود که اخبار روزمره مربوط به سایروس وینس وزیر امور خارجه وقت آمریکا به این دستگاه داده می‌شد. هر زمان که ماشین اطلاعات جدید دریافت می‌کرد خود را تجدید سازمان می‌کرد و آماده پاسخ به سؤالات بیشتری می‌شد. گاهی نیز برای پاسخ به سؤالات از حدس معقول استفاده می‌کرد.